مشایخ نجاشی و بررسی وثاقت عمومی آنان

عبدالهادی فقهی‌زاده*
مجید بشیری**

◀ چکیده:

احمد بن علی نجاشی، یکی از متخصصان برجستهٔ علم رجال و کتابشناسی است و رجال او در میان چهار کتاب اصلی علم رجال شیعه، مهم‌ترین کتاب به شمار می‌رود. او نزد استادان زیادی که برخی از آنان از برجسته‌ترین دانشمندان فن رجال و کتابشناسی بودند، تلمّذ کرد. علاوه بر این، با دسترسی به منابع و کتاب‌های متعدد دانشمندان امامی و بعضاً غیر امامی و مطالعهٔ دقیق آن‌ها، زمان طولانی را صرف به دست آوردن شناخت ژرف نسبت به دانشمندان شیعه و کتاب‌های آنان کرد. سابقهٔ توثیق عام نجاشی از مشایخ خود به زمان علامه حلی برمی‌گردد؛ هر چند این دیدگاه آن‌گاه از سوی سید بحر العلوم به طور جدی‌تر مطرح گردید. نجاشی ملتزم بوده است تنها از استادانی روایت کند که «ثقه» باشند. این التزام او با تجزیه و تحلیل عبارات نجاشی دربارهٔ شماری از مشایخ، مشهود است. دلالت این عبارات، ظاهر و بلکه در مواردی صریح است، اما این توثیق فقط شامل آن عده از مشایخ نجاشی است که او از آنان استماع کرده است، حال آنکه گروهی از محققان دلالت این عبارات را ناقص و ناکافی برشمرده‌اند و وثاقت مشایخ نجاشی را به دلیل التزام او به عدم روایت بدون واسطه از ضعفا، و عدم آگاهی او از وضعیت رجالی گروهی از استادان خود در برهه‌ای از زمان، و وجود برخی از ضعفا در میان مشایخ او انکار کرده‌اند. اما با توجه به آشنایی نزدیک نجاشی با استادان خود و مصاحبت طولانی با آنان می‌توان چنین استظهار کرد که نجاشی صرفاً یا از طریق حس و یا بر اساس شهادت حسی دیگر استادان خود، از تمامی مشایخی که مستقیماً از آنان استماع کرده، شناختی کافی داشته است و روایت نجاشی از برخی ضعفا در مطاوی کتاب رجال، متعلق به دورهٔ پیش از ضعف آنان بوده است.

◀ کلیدواژه‌ها:

مشایخ نجاشی، توثیق عام، مشایخ ثقات، رجال نجاشی و ادلهٔ توثیق.

---

* استادیار دانشگاه تهران/ feghhizadeh@gmail.com
** کارشناس ارشد دانشگاه تهران/ majidbashiri@gmail.com

طرح مسئله

احمد بن علی نجاشی، در طول حیات علمی خود از محضر استادانی پر شمار درس آموخت. درس‌آموزی او از همهٔ استادان خود به یک طریق نبوده بلکه به طرق گوناگونی مانند سماع، مکاتبه، مشافهه و قرائت کتب از آنان کسب علم کرده است. از فحوای کلام نجاشی در مواضع گوناگون می‌توان برداشت کرد تلاش او همواره آن بوده است که صرفاً از مشایخ و استادانی بهره گیرد که مورد اعتماد و «ثقه» باشند. اهمیت این دیدگاه به این نکته مهم برمی‌گردد که با اثبات آن، شمار زیادی از مشایخ شیعی در زمرهٔ ثقات قرار خواهند گرفت؛ زیرا دربارهٔ وثاقت یا ضعف گروهی از آنان در کتب رجال و تراجم سخنی گفته نشده است. از سوی دیگر، این سؤال مطرح است که آیا به راستی همهٔ مشایخ نجاشی ثقه بوده‌اند و هیچ غیر ثقه‌ای در میان آنان حضور نداشته است، یا وثاقت صرفاً به دسته‌ای از آنان برمی‌گردد و شامل همهٔ آنان نیست. بر این اساس، در این مقاله برآنیم تا با تجزیه و تحلیل عبارات نجاشی دربارهٔ برخی از مشایخ خود و بررسی روش او در بهره‌گیری از آنان، اعتقاد وی به وثاقت عده‌ای از مشایخ او را مدلل و شواهدی بر این دیدگاه اقامه کنیم.

بررسی وثاقت مشایخ نجاشی نیازمند آشنایی با دو مقدمه است که در اینجا به بیان آن می‌پردازیم.

مقدمه اول: نجاشی و کتاب فهرست اسماء مصنفی الشیعه

فهرست اسماء مصنفی الشیعه معروف به *رجال نجاشی*، در میان چهار کتاب اصلی علم رجال شیعه، مهم‌ترین کتاب به شمار می‌رود. (تهرانی، 1403ق، ج10، ص100/ نیز ر.ک: معارف، 1387ش، ص290) نجاشی در خاندانی که اهل علم بودند (نجاشی، 1424ق، ش671 و 1049/ طوسی، 1420ق، ش5964)، پرورش یافت و از همان عنفوان جوانی به قرائت کتب و تحصیل علم مشغول گردید (نجاشی، 1424ق، ش1184) و کتاب‌های متعددی بر استادان خود قرائت کرد

(ر.ک: همان، شماره‌های 318، 1046، 1049 و...) و از آنجا که ارتباطی وثیق با سید مرتضی داشت[1]، به کتابخانهٔ وی دسترسی کامل داشت.[2] نجاشی ـ بر طبق گزارش‌هایی که دربارهٔ کتاب‌های نویسندگان در فهرست خود ارائه کرده ـ کتاب‌های پرشماری مطالعه کرده است و از همین رو، به نظر می‌رسد که در تدوین *رجال* خود، زمانی طولانی سپری کرده و متحمل زحمت فراوان شده است.(میرشریفی، 1366ش، ص174) با این توصیف، نجاشی در فن رجال و کتابشناسی، متخصص و محقق بوده است. او در حدود سال 395 هجری قمری به صف مشایخ پیوست(بهبودی، 1362ش، ص60) چنان‌که شیخ سلیمان بن حسن صهرشتی(قرن 5) از معاصران نجاشی، او را توثیق کرده است.(ر.ک: مجلسی، 1398ق، ج94، ص32)

مقدمهٔ دوم: شناخت مشایخ نجاشی

نجاشی در *فهرست* خود، تنها نُه تن از مشایخ خود را نام برده و به شرح حال آنان اشاره کرده است. حال آنکه مشایخ او بیش از این شمار بوده‌اند، زیرا با تتبع در اسناد کتبی که نجاشی در ترجمهٔ نویسندگان دیگر در فهرست خود ذکر کرده، نام‌های دیگر مشایخ او را می‌توان استخراج کرد و به این نکته پی برد که آنان بیش از 30 تن بوده‌اند. افزون بر آنکه نجاشی در موارد معدودی در ترجمهٔ دیگر نویسندگان، اطلاعات مختصری دربارهٔ برخی از دیگر مشایخ خود ارائه کرده است که در ادامه به آن اشاره می‌کنیم:

1. محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید. نجاشی بیشتر با تعبیر «شیخ ما ابوعبدالله» از او یاد می‌کند و مستقلاً او را ترجمه و پس از مدح فراوان او را

---

1. نجاشی با همراهی ابویعلی محمد بن حسن جعفری و سلار بن عبدالعزیز، متکفل غسل سید مرتضی پس از فوت او شد که نشانهٔ ارتباط نزدیک او با سید مرتضی بوده است.(ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش 708)
2. گفته شده است این کتابخانه حاوی هشتاد هزار جلد کتاب بوده است.(حر عاملی، 1362ش، ج2، ص184)

توثیق کرده است.(نجاشی، 1424ق، ش1067) شیخ مفید از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می‌رود و شیخ طوسی او را توثیق کرده است.(شیخ مفید، 1420ق، ش6375)

2. ابوالفرج کاتب محمد بن علی بن یعقوب بن اسحاق بن ابی قرة القنائی. نجاشی او را به طور مستقل ترجمه، مدح و توثیق کرده است.(نجاشی، 1424ق، ش1066)

3. ابو عبدالله محمد بن علی بن شاذان قزوینی. اکثر روایات نجاشی از احمد بن محمد بن یحیی عطار با واسطه این شیخ است. آشنایی نجاشی با او در سال 400 هجری بوده است و از همان زمان محمد بن علی قزوینی به شمار مشایخ او پیوست که نجاشی در ترجمهٔ حسین بن علوان کلبی به آن اشاره کرده است. (همان، ش116)

4. ابوالحسن محمد بن احمد بن علی بن حسن بن شاذان فامی قمی.(همان، ش 204)

5. قاضی ابوالحسین محمد بن عثمان بن حسن نصیبی.(همان، ش106)

6. محمد بن جعفر ادیب که گاهی از او با «مؤدب»، «قمی»، «تمیمی» و «النحوی» تعبیر می‌کند.(همان، ش1)

7. ابوالعباس احمد بن علی بن عباس بن نوح سیرافی. نجاشی مستقلاً او را شرح حال نوشته و توثیق کرده است. او از بزرگ‌ترین استادان نجاشی به شمار می‌رود.(همان، ش209) شیخ طوسی نیز او را توثیق کرده است.(طوسی،1420ق، ش6027/ همو، 1417ق، ش117)

8. ابوالحسن احمد بن محمد بن عمران بن موسی بن جراح معروف به ابن الجُندِیّ. نجاشی او را مستقلاً ترجمه کرده و بر آن است که او حلقهٔ اتصال وی و استادان بزرگ حدیث و رجال بوده است.(ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش206)

9. ابوعبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز.(همان، ش211)

10. ابوالحسین احمد بن الحسین بن عبیدالله غضایری(قرن 5). نجاشی در ترجمهٔ علی بن محمد بن شیران ابلی می‌گوید ما همراه با او نزد احمد بن حسین گرد

هم می‌آمدیم.(همان، ش705) این سخن گویای آن است که احمد بن حسین برای نجاشی مقام استادی داشته است و شاگردان او، برای کسب علم به سوی او می‌شتافتند و از محضر وی بهره می‌جستند. نجاشی در فهرست خود 21 مورد از او نقل قول کرده است که نشانگر اثرپذیری او از این رجالی متخصص است. زیرا نجاشی دست‌نوشته‌های رجالی و کتابشناسی ابن غضایری را در اختیار داشته است.(ر.ک: بهبودی، 1362ش، ص61)

11. احمد بن محمد بن عبدالله جعفی که غالباً از حافظ احمد بن محمد بن عقده روایت می‌کند.(نجاشی، 1424ق، ش11)

12. ابوالحسن احمد بن محمد بن موسی اهوازی معروف به **ابن صلت** که از مشایخ شیخ طوسی نیز به شمار می‌رود.(همان، ش31)

13. علی بن احمد بن علی بن عباس نجاشی که پدر نجاشی است.(همان، ش1049)

14. ابوالحسین علی بن احمد بن ابی جید قمی.(همان، ش948)

15. ابوالقاسم علی بن شبل بن اسد ملقب به **وکیل** که از مشایخ شیخ طوسی نیز است.(همان، ش21)

16. قاضی ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف.(همان، ش951)

17. حسن بن احمد بن ابراهیم.(همان، ش250)

18. ابومحمد حسن بن احمد بن هیثم عجلی. نجاشی او را به طور مستقل ترجمه و او، پدر و پدربزرگش را توثیق کرده و به دیدارش با او در کوفه، تصریح کرده است.(همان، ش151)

19. ابوعبدالله حسین بن عبیدالله بن ابراهیم غضایری. نجاشی او را مستقلاً ترجمه کرده است.(همان، ش166) غضایری از برجسته‌ترین استادان علم رجال به شمار می‌رود. (طوسی، 1420ق، ش6117) نجاشی و شیخ طوسی کتب و روایات فراوانی به واسطهٔ او روایت کرده‌اند. بر اساس عبارت نجاشی در ترجمهٔ ابن جنید اسکافی که گفته: «ازمشایخ ثقهٔ خود شنیدم دربارهٔ او می‌گویند: او به قیاس اعتقاد داشت»(نجاشی،

1424ق، ش1047) و عبارت او در ترجمۀ ابن داوود قمی که گفته: «جماعت اصحابمان ـ خداوند رحمتشان کند ـ از او کتاب‌هایش را برای ما روایت کردند که از جمله آنان ابوالعباس بن نوح، محمد بن محمد و حسین بن عبیدالله است...»(همان، ش1045) می‌توان نتیجه گرفت که از جمله مشایخ ثقۀ نجاشی، غضایری است.

20. ابوعبدالله حسین بن جعفر بن محمد مخزومی خزاز معروف به **ابن الخمری.**(همان، ش165)

21. ابوعبدالله حسین بن احمد بن موسی بن هدیه.(همان، ش640)

22. قاضی ابواسحاق ابراهیم بن مخلد بن جعفر.(همان، ش 428)

23. ابوالحسن اسد بن ابراهیم بن کلیب سلمی حرانی.(همان، ش154)

24. ابوالخیر سلامة **بن ذکا موصلی** که از رجال تلعکبری نیز است.(همان، ش689)

25. ابوالحسن عباس بن عمر بن عباس بن محمد بن عبدالملک بن ابی مروان کلوزانی معروف به **ابن مروان** که بیشتر روایات نجاشی از علی بن بابویه با واسطه اوست.(همان، ش684)

26. ابواحمد عبدالسلام بن حسین بن محمد بن عبدالله بصری.(همان، ش5)

27. ابومحمد عبدالله بن محمد بن محمد بن عبدالله دعلجی. نجاشی به طور مستقل او را ترجمه کرده است.(همان، ش609)

28. عثمان بن حاتم بن منتاب تغلبی.(همان، ش120)

29. ابومحمد هارون بن موسی تلعکبری. نجاشی مستقلاً او را ترجمه و توثیق کرده است.(همان، ش1184) تلعکبری از برجسته‌ترین دانشمندان علم حدیث به شمار می‌رود و بسیاری از اصول و مصنّفات شیعه را روایت و شیخ طوسی نیز او را مدح و توثیق کرده است.(طوسی، 1420ق، ش6386)

30. ابوجعفر یا ابوالحسین محمد بن هارون تلعکبری.(همان، ش189)

31. ابوالحسین بن محمد بن ابوسعید.[1](همان، ش1158)

---

1. محدث نوری از او با نام ابوالحسین احمد بن محمد بن علی کوفی کاتب یاد کرده و گفته است سید مرتضی از او روایت کرده است.(ر.ک: نوری، بی‌تا، ج3، ص503)

32. ابومحمد حسن بن محمد بن یحیی بن داوود فحام.(همان، ش806/ ر.ک: نوری، بی‌تا، ج3، ص502ـ 503/ نیز ر.ک: سبحانی، 1423ق، ص285ـ 288)

بنابراین، نجاشی از میان مشایخ متعدد خود، تنها پنج تن از آنان را توثیق کرده است. حال آنکه علاوه بر این توثیقات خاص، ادلهٔ دیگری وجود دارد که دلالت بر توثیق عام مشایخ او دارند.

منشأ پیدایش نظریهٔ توثیق عام مشایخ نجاشی از سوی او

در یک تقسیم‌بندی کلی، توثیق و تضعیف را می‌توان به دو دستهٔ عام و خاص تقسیم کرد. در توثیق یا تضعیف خاص، موضوع یک شخص معین است، بر خلاف توثیق یا تضعیف عام که در ضمن آن دربارهٔ شماری معین از روات سخن می‌رود.(ر.ک: خویی، بی‌تا، ج1، ص39ـ 49) از جملهٔ این موارد، توثیق عامّ مشایخ نجاشی است. از دیدگاه برخی از محققان، شیخ بهایی نخستین کسی است که روایت نکردن نجاشی بدون واسطه از غیر ثقه اشاره کرده است.(هادوی تهرانی، 1412ق، ص74) حال آنکه ظاهراً سابقهٔ بحث توثیق مشایخ نجاشی به زمان علامه حلّی(م 726) باز می‌گردد؛ زیرا علامه حلی در ترجمهٔ احمد بن محمد بن عمران معروف به ابن الجندی پس از نقل سخن نجاشی که «او استاد ما بودـ خداوند رحمتش کندـ در زمان خود ما را به مشایخ متصل ساخت» می‌گوید: «این سخن، نصی برتعدیل او نیست.»(حلی، 1402ق، ص19) پس از علامه حلی، میرزا افندی(م1130) نیز در ترجمهٔ علی بن احمد بن محمد بن ابی جید متعرض این نکته گردیده و به وثاقت ابن ابی جید، از آنجا که در شمار مشایخ نجاشی قرار دارد، اشاره کرده است.(افندی، 1403ق، ج3، ص351) از آن پس، نظریهٔ وثاقت مشایخ نجاشی، از سوی سید بحرالعلوم به طور جدی‌تری مطرح شد و او با استناد به ادله‌ای خاص در صدد اثبات این نظریه برآمد.(بحرالعلوم، 1363ش، ج2، ص96ـ99/ نیز ر.ک: درياب النجفی، 1413ق، ص92/ سبحانی، 1423ق، ص281ـ 285/ خویی، بی‌تا، ج1، ص50ـ51) اهمیت بحث

بیشتر زمانی است که با مراجعه بـه *رجـال* نجاشـی و بررسـی اسـامی مشـایخ او درمی‌یابیم که نجاشی از بین مشایخ متعدد خود، تنها نه تن از آنان را یعنـی شـیخ مفید، ابوالفرج، ابن نوح، ابن الجندی، ابن عبدون، حسین بـن عبیـدالله غضـایری، ابن هیثم عجلی، دعلجی و تلعکبـری شـرح حـال کـرده(کلباسـی، 1422ق، ج2، ص253) و از بین این نه نفر نیز، فقط پنج تن از آنان را توثیق کرده اسـت. شـاید علت نپرداختن نجاشی به شرح حال دیگر مشایخ خود یا از این جهت اسـت کـه آنان تصنیف خاصی نداشته‌اند، یـا دسـت کـم ناشـی از عـدم اطـلاع نجاشـی از تصنیف یا تصنیفات آنان بوده است، به‌ویژه آنکه سـنی بـودن پـاره‌ای از مشـایخ نجاشی دور از انتظار نیست.[1](ر.ک: همان، ص253)

مهم‌ترین دلیل توثیق مشایخ نجاشی

ادله‌ای که برای توثیق مشایخ نجاشی اقامه کرده‌اند، برگرفتـه از سـیره و روش علمی و عملی نجاشی در فراگیری علم از استادان خود است. به بیان دیگر، پـس از تتبع رجال نجاشی و دقت در برخی عبارات وی، مـی‌تـوان بـه مبـانی خاصـی دست یافت که نجاشی بر اساس آن‌ها کتاب *فهرست اسماء مصنفی الشیعه* خـود را پی‌ریزی کرده است؛ از جمله التزام وی به عدم نقل از ضـعفا کـه در ادامـه بـه برخی از مستندات آن اشاره می‌کنیم:

1. نجاشی در شرح حال ابوعبدالله احمد بن محمد بن عبیدالله بـن حسـن بـن عیاش بن ابراهیم بن ایوب جوهری گوید: «... او به سماع حدیث اشتغال داشـت و بسیار حدیث نقل می‌کرد؛ در اواخر عمر خـود دچـار اضـطراب گردیـد... ایـن شیخ را که دوست من و پدرم بود، دیدم و از او بسیار سماع کردم. مشـایخ خـود را دیدم که او را تضعیف می‌کنند. از این رو، من چیزی را از او روایـت نکـردم و از او دوری جستم. او در ادبیات قوی بود، اشعار نغزی می‌سرایید و خـط خـوبی

1. زیرا نجاشی در ترجمۀ ابن عقده به غیر امامی و سنی بودن برخی از مشایخی کـه بـا آنـان ملاقـات کرده، تصریح کرده است.(ر. ک: نجاشی، ش233)

داشت. خداوند رحمتش کند و او را بیامرزد؛ در سال 401 از دنیا رفت.» (نجاشی، 1424ق، ش207)

2. همو در ترجمهٔ محمد بن عبدالله بن محمد ابوالمفضل شیبانی گوید: «تمام عمر خود را در جست‌وجوی حدیث به مسافرت گذراند و اصالتاً کوفی بود. او در ابتدا از نظر ثبت فردی دقیق بود، اما سپس گرفتار تخلیط شد. بیشتر اصحابمان را دیدم که به او خرده می‌گیرند و او را تضعیف می‌کنند... این شیخ را ملاقات و از او بسیار سماع کردم، و از نقل از او ــ به جز در مواردی که بین من و او واسطه‌ای باشد ــ خودداری کردم.»(همان، ش1059)

دلالت این هر دو مورد، بر عدم نقل نجاشی از ضعفا آشکار است. در مورد نخست، علی‌رغم آشنایی و دوستی طولانی نجاشی با ابوعبدالله جوهری و آگاهی نجاشی از گفتار، عقاید و رفتار او، اما به صرف اینکه برخی از استادان نجاشی او را تضعیف کرده‌اند، نجاشی از آوردن روایت از او خودداری کرده است. با این همه از آنجا که نجاشی تصریح کرده است که شخص مزبور در اکثر عمر و حیات علمی خود، فردی از نظر ثبت دقیق بوده ولی در اواخر عمر دچار اضطراب گردیده است، عیب و اشکالی بر مسموعات پیشین نجاشی از او وارد نیست.

در نمونهٔ دوم نیز، نجاشی با شخص مزبور معاشرت و از او شناخت کافی داشته است و از این رو می‌توان دریافت که از او بسیار سماع کرده است؛ اما پس از آنکه دچار اختلاط شده و معاصران او ــ از جمله مشایخ نجاشی ــ متوجه اختلاط او گشتند و او را تضعیف کردند، به تبع آنان نجاشی نیز او را از شمار مشایخ مورد اعتماد خود خارج ساخت.

لازم است ذکر شود که محدثان، روایت از شخص ضعیف را امری نکوهیده به شمار می‌آوردند و به کسانی که زیاد از ضعفا حدیث نقل می‌کردند، از او خرده می‌گرفتند. چنان‌که در شرح حال احمد بن محمد بن خالد برقی آمده است وی احادیث مرسل و نیز از ضعفا زیاد نقل می‌کرد و علی‌رغم آنکه خود فرد

ثقه‌ای بود، احمد بن محمد بن عیسی او را از قم بیرون کرد.(حلی، 1402ق، ص14)[1] عمل به این روش در عصر نجاشی شدت بیشتری داشته(برای نمونه، ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش617) و نجاشی کوشیده است از دانشمندان سرشناس و متعهد و خوش نام سود ببرد، تا مورد نکوهش قرار نگیرد.

3. نجاشی در شرح حال هبة الله بن احمد معروف به ابن برنیه گوید: «او احادیث فراوانی شنید و اهل کلام بود. در مجلس ابوالحسین بن شیبه علوی زیدی مذهب حاضر می‌شد و کتابی برای او به نگارش درآورد. او معتقد بود که ائمه با زید بن علی بن حسین سیزده تن به شمار می‌روند و در این باره به حدیثی در کتاب سلیم بن قیس هلالی استناد می‌کرد که ائمه از فرزندان امیرالمؤمنین(ع) دوازده نفرند. کتابی در امامت و کتابی در اخبار ابوعمرو عَمری و ابوجعفر عَمری دارد که ابوالعباس بن نوح در کتاب *اخبارالوکلاء* خود از این کتاب نقل کرده است. او زیاد به زیارت می‌رفت و آخرین زیارتی که با ما همراه بود، روز غدیر سال 400 هجری در مرقد امیرالمؤمنین(ع) بود.»(نجاشی، 1424ق، ش1185)

در رجال نجاشی، ذکری از ابن برنیه در زمرۀ استادان نجاشی و نیز آنچه دلالت کند که نجاشی از او روایت کرده، وجود ندارد و نجاشی به خاطر ضعف او که ناشی از تألیف کتاب مزبور بود، از او نه مستقیم و نه غیر مستقیم روایت نکرده است.(نوری، بی‌تا، ج3، ص504/ بحرالعلوم، 1363ش، ج2، ص96/ سبحانی، 1423ق، ص284) علاوه بر این، نجاشی از اینکه استادش ابن نوح در تألیف یکی از کتاب‌هایش که بر نقل‌های ابن برنیه اعتماد کرده، تلویحاً اظهار تعجب کرده است.(نجاشی، 1424ق، ش1185)

---

1. احتمال دیگری در مورد بیرون راندن برقی از قم وجود دارد و آن متهم کردن برقی به عقیدۀ غلو بوده است. زیرا احمد بن محمد بن عیسی چند تن از دانشمندان حدیث را به اتهام غالی بودن از قم بیرون کرد(از جمله ر.ک: نجاشی، 1424ق، ش894) اما احمد بن محمد بن عیسی در مورد برقی دچار اشتباه شده بود و پس از مدتی او را به قم بازگرداند.(حلی، 1402ق، ص14)

4. نجاشی در ترجمهٔ جعفر بن محمد بن مالک فزاری گوید: «او در حدیث ضعیف بود. احمد بن حسین گوید: او به وضع حدیث می‌پرداخت و از افراد ناشناس روایت می‌کرد. از کسی شنیدم که می‌گفت: او فاسد المذهب و فاسد الروایة نیز بوده است. [با این اوصاف] نمی‌دانم چگونه استادان برجسته و مورد اعتماد ما ابوعلی بن همام و ابوغالب زراری ـ خداوند آن دو را رحمت کند ـ از او حدیث روایت کرده‌اند و این کتاب جای طرح آن نیست.»(همان، ش313)

نجاشی از روایت ابن همام و ابوغالب زراری که مورد اعتماد و چهره‌هایی نامدار در علم حدیث بوده‌اند، اظهار شگفتی و به نوعی از آن دو انتقاد کرده است که چرا با وجود محرز بودن ضعف و اقدام جعفر بن محمد بن مالک به جعل حدیث، از او روایت آورده‌اند.

بنابراین، معقول می‌نماید که کسی که خود از بزرگانی همچون زراری و ابن همام به سبب روایت از شخص ضعیف و نیز از استاد خود ابن نوح سیرافی به سبب روایت از شخص ضعیف العقیده و ضعیف المذهب انتقاد و اظهار شگفتی کرده، خود ملتزم به عدم روایت از ضعفا باشد، زیرا در غیر این صورت، خرده‌گیری و اظهار تعجب نجاشی وجهی ندارد.(عرفانیان، 1417ق، ص10)

5. در ترجمهٔ ابوالحسن علی بن عبدالله بن عمران مخزومی، معروف به میمونی گوید: «او فاسد المذهب و فاسد الروایة بود و در عین حال آگاه به فقه. او کتاب *الحج* و کتاب *الرد علی اهل القیاس* را تألیف کرد. او کتاب *الحج* خود را به من داد و من نسخه‌ای را از روی آن نوشتم. او پیش‌تر، سال‌های زیادی در مکه قاضی بود.»(نجاشی، 1424ق، ش698) سید بحرالعلوم گوید: من روایتی که نجاشی از او داشته باشد نیافتم.(بحرالعلوم، 1363ش، ج2، ص94) مقتضای عبارت نجاشی این است که او قاضی مذکور را ملاقات کرده و علی‌رغم نسخه‌برداری از کتاب او در عین حال، از او روایت نکرده است، چون ضعیف و فاسد المذهب بوده است، زیرا نجاشی بار دیگر، در باب کنیه‌ها به او اشاره کرده و او را مضطرب خوانده است.(کلباسی، 1422ق، ج2، ص261/ نجاشی، 1424ق، ش1262)

6. نجاشی در ترجمهٔ ابوالحسین اسحاق بن حسن عقرایی گوید: «او کثیر السماع و در مذهب خود ضعیف است. او را در کوفه که در آن شهر ساکن بود، دیدم. کتاب کلینی را از او روایت می‌کرد. او کتاب کلینی را بدون واسطه از او روایت می‌کرد. در آن تاریخ کسی نبود که بی‌واسطه از کلینی روایت کند.(اما من چون او را ضعیف می‌دانستم) با وجود قلت واسطه از او سماع نکردم.»(نجاشی، 1424ق، ش178)

شخص مزبور علی‌رغم آنکه کثیر السماع بود و از همه مهم‌تر *الکافی* را بدون واسطه از خود کلینی روایت می‌کرد، و با آنکه این قلت واسطه در علم حدیث و روایت امتیاز محسوب می‌شود، چنان‌که عده‌ای از محدثان با هدف دستیابی به روایات عالی السند، مشقت و رنج سفرهای طولانی را به جان خریده‌اند، نجاشی به خاطر ضعف مذهبش، چیزی از او سماع نکرده است.

7. نجاشی در ترجمهٔ محمد بن احمد بن جنید اسکافی پس از نام بردن تألیفات او می‌گوید: «و سَمِعتُ شُيُوخَنا الثِّقات يَقُولونَ عَنهِ: إنّه كانَ يَقولُ بالقِياسِ. و أخبَرونا جَمِيعاً بِالإجازةِ لَهُم بِجَمِيعِ كُتُبِه و مُصَنَّفاتِه»(همان، ش1047)، «و من از مشایخ ثقه خود شنیدم دربارهٔ او می‌گویند: او معتقد به قیاس بود. مشایخ من اجازهٔ نقل همهٔ کتاب‌ها و مصنّفات او را به من دادند.»

احتمالاً این سخن نجاشی، مهم‌ترین دلیل برای وثاقت مشایخ او باشد. زیرا دلالت «شیوخنا الثقات» بر ثقه بودن مشایخ نجاشی کاملاً صریح است؛ هر چند این تعبیر می‌تواند دلالت بر این معنا نیز داشته باشد که نجاشی مشایخی داشته است که در میان آنان هم ثقه بوده و هم غیر ثقه و نجاشی اعتقاد ابن جنید به قیاس را، از مشایخ ثقهٔ خود شنیده است. به هر حال اگر این سخن نجاشی حاکی از وثاقت همهٔ مشایخ او نباشد، دلالت آن بر وثاقت شماری از مشایخ او قطعی است که در عین حال اجازهٔ نقل از کتب ابن جنید را هم به نجاشی داده بودند.

8. نجاشی در شرح حال حسن بن احمد شریف نقیب گوید: «حسن بن احمد بن قاسم بن محمد بن علی بن ابی‌طالب(ع) شریف نقیب ابومحمد از سادات شیعی

است، جز آنکه یکی از اصحابمان را دیدم که در مورد برخی روایاتش به او خرده می‌گرفت. کتاب‌هایی دارد از جمله: *خصائص امیرالمومنین (ع) من القرآن*، *کتاب فی فضل العتق* و کتاب *فی طرق الحدیث المروی فی الصحابی*. فواید زیادی برای او قرائت کردم و نیز چون دیگران بر او قرائت می‌کردند، من می‌شنیدم.» (همان، ش 152)

نجاشی هیچ روایتی از این شخص نیاورده است، به جز در ترجمهٔ ابوالقاسم علی بن احمد کوفی ـ صاحب عقاید و منازلی که غلات برای او قائل‌اند ـ گوید: «شریف ابومحمد محمدی ـ خداوند رحمتش کند ـ یادآور شده که او را دیده است.» (همان، ش 691)

ظاهراً عدم روایت نجاشی از این شخص به دلیل طعنی است که یکی از اصحاب دربارهٔ یک یا دو روایت او آورده است و همین طعن باعث شده که نجاشی از روایت کردن از او خودداری کند و این گویای نهایت تحرز نجاشی از ضعفا و متهمان است. به نظر می‌رسد واژهٔ «ذَکَرَ» که نجاشی به کار برده است بر سماع دلالت ندارد، بلکه نشان نقل قول از دیگران به طریقی غیر از سماع است. آنچه نجاشی از این دو فرد آورده نیز صرفاً بیانگر آن است که آنان علی بن احمد کوفی را دیده‌اند، نه آنکه نجاشی به واسطهٔ او از کسی روایت کرده باشد، زیرا چنان‌که خواهیم گفت توثیق مشایخ نجاشی فقط شامل مشایخی است که او ازآنان سماع کرده و واژگان دالّ بر سماع را، در خصوص آنان به کاربرده باشد. از سوی دیگر، از آنجا که نجاشی واژهٔ «ذکر» را دربارهٔ حسن بن احمد شریف نقیب به کار برده، می‌توان چنین برداشت کرد که عدم سماع نجاشی از او، به سبب خرده‌گیری شماری از دانشمندان به پاره‌ای از روایات او بوده است.

بررسی شمولیت ادلهٔ توثیق مشایخ نجاشی بر همهٔ مشایخ

دربارهٔ مشایخ نجاشی این سؤال مطرح است که آیا ادلهٔ توثیق مشایخ نجاشی، شامل همهٔ مشایخ، اعم از کسانی که از آنان سماع یا بر آنان قرائت کرده و کسانی که مستقیماً از کتاب آنان یا به واسطه ازآن نقل کرده می‌شود یا نه؟

پاسخ آن است که ادلۀ توثیق مشایخ نجاشی، تنها شامل آن دسته از مشایخ او می‌شود که از آنان روایت و سماع کرده است(ر.ک: موحد الابطحی، 1417ق، ج1، ص73 / درياب النجفی، 1413ق، ص95)؛ یعنی هر جا نجاشی از تعابیر «حدثنا»، «أخبرنا»، «أخبرنی» و سایر تعابیر مشابه که بر روایت(سماع) دلالت دارند(ر.ک: مامقانی،1411ق، ج3، ص66 به بعد) استفاده کرده باشد، آن شخص از مشایخ روایت نجاشی به شمار می‌رود و بنا بر ادلۀ پیش‌گفته، محکوم به وثاقت‌اند، بر خلاف کسانی که نجاشی تنها بر آنان قرائت کرده، یا دیگران قرائت کرده‌اند و او می‌شنیده است، یا کسانی که دربارۀ آنان از تعابیری همچون «قال» و «ذکر»[1] که دلالت بر سماع ندارند، استفاده کرده است که مشمول توثیق نجاشی واقع نمی‌گردند؛ زیرا تحمل حدیث از طریق سماع، بنا بر ضرورت نوع آن یک شناخت حسی از مشایخ را به نجاشی می‌داده که این شناخت برای او یقین‌آور بوده است، و از این رو دلالت ادلۀ توثیق تنها بر وثاقت مشایخی می‌تواند سازگار باشد که نجاشی به طور صریح از آنان سماع داشته است و دلالت فراتر از آن ناکافی بلکه ناسازگار است.

تردید در وثاقت عمومی مشایخ نجاشی

دانشمندان و علمای رجال پس از سید بحرالعلوم، به وثاقت مشایخ نجاشی اعتقاد دارند. اما برخی در این باره تردید کرده‌اند از جمله محمد آصف محسنی، یکی از دانشمندان معاصر، وثاقت همۀ مشایخ نجاشی را انکار کرده و دلالت ادلۀ آن را ناکافی دانسته است. او می‌گوید: «این عبارات دلالتی بر عدم روایت نجاشی از غیر ثقه ندارد، و در نتیجه دلالتی بر وثاقت همۀ مشایخ او ندارد. بلکه دلالت این عبارات آن است که وی بدون واسطه از وضاع حدیث، فاسد المذهب،

---

1. صاحب *مقباس الهدایه* تعبیر «ذکر» و «قال» را با قید «ذکر لی» یا «ذکر لنا» و «قال لی» یا «قال لنا» را از مصادیق سماع دانسته است(مامقانی،1411ق، ج3، ص73) اما ذکر مطلق «قال» یا «ذکر» دلالت بر سماع ندارند.

مضطربی که اساتید او را تضعیف کرده‌انـد و ضـعیف المـذهب(یعنـی کسـی کـه برخی از عقاید مذهب خود را باور ندارد یا توجهی به احکـام آن نـدارد) روایـت نمی‌کند. اما کسی که از نظر مذهب عقاید درستی داشته باشد و کذب و ضـعفش نامعلوم باشد، ممکن است از چنین شخصی روایت کرده باشد. نبایـد گفتـه شـود کسی شکی در وضعیت حال مشایخ نجاشی ندارد، زیرا یا صدق آنان معلوم است یا کذب آنان و اگر عدم روایت نجاشی از افراد کاذب در نظر گرفته شود، نتیجـه آن می‌شود که او تنها از افراد صادق روایت کرده است. اما چنین نتیجـه‌ای بـرای این اشکال متصور نیست، زیرا در مقابل گفته می‌شود این حکـم تنهـا دربـارهٔ آن دسته از مشایخ نجاشی درست است کـه وی مـدتی در پنهـان و آشـکار بـا آنـان معاشرت داشته و همراه بوده است. در مورد غیر این دسته، عدم آگاهی از حال و پنهان بودن وثاقت و ضعفشان بر نجاشی متصوّر است و در نتیجه برای ما امکـان حکم به وثاقت مطلق مشایخ نجاشی تا زمانی که مصـاحبت آنـان بـا نجاشـی در برهه‌ای از زمان محرز نشده باشد، وجود دارد. علاوه بر این، پرسش دشواری نیـز هست و آن اینکه همان‌طور که نجاشی بنا بر تصریح خود در ترجمهٔ [ابوالمفضل] محمد بن عبدالله با واسـطه از ضـعیف روایـت مـی‌کنـد، احتمـال دارد بـه دلیـل قرینه‌ای که همراه آن است، از ضعیف هم روایت کند و در سخن نجاشـی آنچـه نافی این احتمال باشد، وجود ندارد. بنابراین، چگونه مـی‌تـوان بنـا را بـر وثاقـت مشایخش گذاشت؟»(محسنی، 1403ق، ص61ـ 62)

پاسخ به ادلهٔ مخالفان

به این اشکالات چنین می‌توان پاسخ داد:

1. از آنجا که نجاشی، ناگزیر به ضعف یا وثاقت مشایخ خود آگاه بوده اسـت، این آگاهی نمی‌تواند از دو حالـت خـارج باشـد، یـا خـود وی شخصـاً بـا آنـان معاشرت داشته و از حال آنان با خبر بوده است که در اغلب موارد، بـا توجـه بـه نوع تحمل حدیث او، یعنی سماع، چنین بوده اسـت، چنـان‌کـه خـود در ترجمـهٔ

جوهری و ابوالمفضل شیبانی تصریح می‌کند(نجاشی، 1424ق، ش207 و ش 1059)، یا آنکه اساتید نجاشی، او را از حال برخی مشایخش آگاه می‌کردند.[1] یعنی راه دیگر نجاشی برای شناخت مشایخ خود که بعد از مدتی پس از کسب علم، از آنان دوری می‌گزید، نقل دیگر شیوخ نجاشی و اظهار نظر آنان دربارهٔ برخی دیگر از اساتید او بود. بنابراین، نجاشی با تکیه بر مشاهده و نقل، از تمام مشایخ خود آگاهی کافی داشته است و هیچ کدام از آنان خارج از این دو حال نبوده‌اند: یا ثقه بوده‌اند، یا ضعیف؛ و از آنجا که در زمان نجاشی روایت و کسب علم از ضعفا مذموم بوده است، شدت اجتناب نجاشی از ضعفا را می‌توان نتیجه گرفت. بنابراین مشایخ او ناچار ثقه‌اند.(خویی، بی‌تا، ج1، ص51)

2. نجاشی در ترجمهٔ ابوالمفضل شیبانی و احمد بن محمد جوهری گفته است، این دو شخص افراد مورد اعتماد و اطمینانی بوده‌اند و در اواخر عمر خود دچار اضطراب و تخلیط شده‌اند. بنابراین در مورد آن بخش از مسموعات نجاشی از آن دو در ابتدا و پیش از ضعفشان، انتقادی وارد نیست و نجاشی چنان‌که خود تصریح کرده، پیش از به ضعف گراییدن آن دو از آنان سماع کرده است و به محض آگاهی از ضعف آنان از جانب استادان خود از آنان دوری و روایت از آنان را ترک کرده است. اگر نجاشی از ضعفا روایت کرده باشد، با واسطه روایت کرده و واسطهٔ او، حتماً فردی ثقه و مورد اعتماد بوده است که در این صورت نیز جای اعتراض نیست.

نتیجه‌گیری

1. پیشینهٔ بحث توثیق مشایخ نجاشی به زمان علامه حلّی باز می‌گردد. بیشتر دانشمندان پس از او نیز به وثاقت مشایخ نجاشی قایل‌اند. اهمیت بحث بیشتر

---

1. به طور کلی وثاقت یا ضعف هر راوی یا از طریق حس است یا شهادت افرادی که شناخت حسی از او داشته‌اند. از این رو، وضعیت هر راوی حداقل برای استادان و شاگردانش که با او در ارتباط بودند، مشخص بود و آنان نسبت به او آگاهی داشتند.(داوری، 1416ق، ج1، ص37ـ 38)

زمانی است که با مراجعه به رجال نجاشی و بررسی اسامی مشایخ او درمی‌یابیم که نجاشی از بین مشایخ متعدد خود، تنها نه تن از آنان را ترجمه و از این میان، فقط پنج تن از آنان را توثیق کرده است. حال آنکه با توثیق عام مشایخ نجاشی، عملاً سایر مشایخ او در زمرهٔ ثقات قرار گرفته‌اند.

2. توثیق مشایخ نجاشی تنها شامل دسته‌ای از آنان می‌گردد که نجاشی از آنان نقل مستقیم(سماع) کرده است، زیرا با توجه به نوع تحمل حدیث او یعنی، سماع، شناخت نجاشی از مشایخ خود یا از طریق حس(تجربهٔ شخصی خود) بوده است یا از رهگذر شهادت دیگر استادان او که شناختی حسی از آنان داشته‌اند و خود از افراد مورد اعتماد بوده‌اند.

3. گروهی از محققان، دلالت عبارات نجاشی در توثیق عام مشایخ خود را بر آنچه در این زمینه به او نسبت داده‌اند، ناکافی دانسته‌اند، و به این دلیل، وثاقت مشایخ نجاشی را به دلیل التزام صرف او به عدم روایت بدون واسطه از ضعفا، و عدم آگاهی او از گروهی از استادانش در برهه‌هایی از زمان، و وجود برخی از ضعفا در میان مشایخ او، انکار کرده‌اند. حال آنکه نجاشی یا از طریق حس، یا از طریق شهادت حسّی دیگر استادان خود، از مشایخی که مستقیماً از آنان سماع کرده شناختی کافی داشته و روایت او از برخی ضعفا مربوط به دورهٔ پیش از ضعف آنان بوده است.



منابع

1. آقابزرگ تهرانی، محمدمحسن؛ *الذریعة الی تصانیف الشیعه*؛ بیروت: دارالاضواء، 1403ق.
2. افندی اصفهانی، میرزا عبدالله؛ *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*؛ قم: مکتبهٔ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، 1403ق.
3. بحرالعلوم، سید محمد مهدی؛ *رجال السید بحرالعلوم*؛ تهران: مکتبة الصادق، 1363ش.
4. بهبودی، محمدباقر؛ معرفة الحدیث و تاریخ نشره و تدوینه و ثقافته عند الشیعة الامامیه؛ تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، 1362ش.

5. حر عاملی، محمد بن حسن؛ *امل الآمل فی علماء جبل عامل*؛ قم: دار الکتاب الاسلامی، 1362ش.

6. حلی، حسن بن یوسف؛ *خلاصة الاقوال فی معرفة الرجال*؛ قم: مکتبة الرضی(افست چاپ نجف)، 1402ق.

7. خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم *رجال الحدیث*؛ قم: منشورات مدینة العلم، بی‌تا.

8. داوری، مسلم؛ *اصول علم الرجال بین النظریة و التطبیق*، بی‌جا: ناشر مؤلف، 1416ق.

9. درياب النجفی، محمود؛ مشیخة *النجاشی*؛ قم: ناشر مؤلف، 1413ق.

10. سبحانی، جعفر؛ *کلیات فی علم الرجال*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1423ق.

11. طوسی، محمد بن حسن؛ *الرجال*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1420ق.

12. ـــــــــــ ؛ *الفهرست*؛ قم: مؤسسهٔ نشر الفقاهه، 1417ق.

13. عرفانیان یزدی، میرزا غلامرضا؛ *مشایخ الثقات*؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، 1417ق.

14. کلباسی، محمد بن محمدابراهیم؛ *الرسائل الرجالیه*؛ قم: دارالحدیث، 1422ق.

15. مامقانی، عبدالله؛ *مقباس الهدایة فی علم الدرایه*، قم: مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، 1411ق.

16. مجلسی، محمدباقر؛ *بحار الانوار*؛ تهران: المکتبة الاسلامیه، 1398ق.

17. محسنی، محمد آصف؛ *بحوث فی علم الرجال*؛ قم: بی‌نا، 1403ق.

18. معارف، مجید؛ *شناخت حدیث*؛ تهران، مؤسسهٔ فرهنگی نبأ، 1387ش.

19. موحد الابطحی، سید محمدعلی؛ *تهذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال*؛ قم: السید محمد، 1417ق.

20. میرشریفی، سید علی؛ *رجال نجاشی مهم‌ترین کتاب رجالی شیعه*؛ مجلهٔ نور علم، ش 25، اسفند 1366ش.

21. نجاشی، احمد بن علی؛ *رجال النجاشی*؛ قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1424ق.

22. نوری، حسین بن محمدتقی؛ *مستدرک الوسائل*؛ بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.

23. هادوی تهرانی، مهدی؛ *تحریر المقال فی کلیات علم الرجال*؛ تهران: نشر الزهراء، 1412ق.